~~۱۳۱ سؤال و جواب حسنیه~~

عتیق ۲۶۹
مورخ ۶ من

وعید بعذاب جحیم عموماً و بطریق مستقیم شرع قویم میسر
نمیشود لاجرم قرآن و حدیث از این دو نوع مشحون و آیات
متکاثره و اخبار متواتره در این دو باب از حد عد و احصا
افزونست و چون ایراد جمیع آنها در این رساله عجالة مقدور
نیست دو حدیث غریب در این دو باب که در کتب عظمای سلف و
قدمای اصحاب باسانید معتبره بنظر قاصر رسیده که باین
دو مطلب وافی و امراض مزمنه دو طلبان دار الشفای سعادت
ابدیرا شافیست ترجمه آنها اکتفا می نماید والله الموفق و
المعین حدیث اول شیخ اجل اکمل مفید محمد بن محمد بن النعمان
روح الله روحه در کتاب اختصاص روایت کرده است از
احمد بن محمد بن عیسی قمی از سعید بن جناح از عوف بن عبد الله
از جد او بعضی از اصحاب از حضرت مبین الحقایق و کشاف
الدقایق امام المغارب والمشارق جعفر بن محمد الصادق
صلوات الله علیه که چون حق تعالی اراده نماید که روح بنده
مؤمن را قبض کند با ملک الموت خطاب نماید که برو با
یاوران خود بسوی بنده من که در دار دنیا تعب بسیار کشیده
در عبادت من برو روح او را بنزد من بیاور تا او راحت بخشم



اداره مخطوطات

نام کتاب: رساله وعد و وعید ـ بخش اول ناقص
مؤلف متن: علامه مجلسی محشی:
شارح: مترجم:
تاریخ تحریر: ۱۲۴۲ ق نوع خط: نسخ تعداد سطر: ۱۷
نام کاتب: محمد تقی بن حسین سبزواری
موضوع: اخبار زبان: فارسی عدد اوراق: ۲۴
طول: عرض: شماره عمومی: ۳۳۲۹۹
وقفی / خریداری: تاریخ وقف:
ملاحظات:

آورا در جوار رحمت خود پس ملک موت آید بنزد او خوش روی
و خوشبو با جامهای پاکیزه نیکو و بر در سرا بایستد نه آنکه از در با آ
رخصتی طلبد یا پرده بردارد یا دری بشکند و پانصد ملک از
اعوان با خود آورد که با خود داشته باشند دستهای ریحان و حریر
سفید و مشک ناب پس ندا کند او را که سلام خدا بر تو باد ای دوست
خدا بشارت باد ترا که پروردگار سلامت میرساند و از تو راضی
و خوشنود است و بر تو خشمناک نیست و بشارت باد ترا بروح
و ریحان و بهشت جاودان پس روح راحت یافتن از تعبها
و بلاهای دنیا است و ریحان جمیع خوشبوهای بهشت است آنها را بو دهند
او میگذارند که شمیم آنها بمشام جانش میرسد و مأوای
پیوسته در راحت و لذت تا روح از بدنش مفارقت مینماید
پس رضوان خازن جنان بنزد او می‌آید و شربتی از بهشت بکام
او میرساند که هرگز در قبر و در قیامت تشنه نگردد تا آنکه
سیراب داخل بهشت شود پس مؤمن گوید که ای ملک موت
روح مرا تا ثنا گوید بدن من و بدن من ثنا کند بر روح
پس ملک موت گوید ای روح لطیف و ای بدن شریف هر یک
یکدیگر را ثنا گویید و یکدیگر را وداع کنید پس روح گوید جزاک

ترا

ترا جزا دهد ای بدن به نیکویی بتحقیق که بطاعت الهی
میشتافتی و از معاصی خدا گریزان بودی پس مر تو باد بلا
خدا مأوا و جزا پس باز بدن با روح چنین خطاب کند پس صدای آید
ملک موت که ای روح پاکیزه خوشبو بیرون رو از دنیا با
ایمان و رحمت یافته و خوشحال پس ملائکه او را بالا برند و حال
آنکه جمیع شدائد او زایل گردیده باشد و جمیع موارد براو
آسان شده باشد و مهیا گردیده کامرانی جاوید گردیده باشد
حضرت فرمود که حق تعالی گروهی از ملائکه میفرستد بغیر قابضان
ارواح که روح او را مشایعت کنند از خانه او تا قبر او و طلب آمرزش
و شفاعت برای او میکنند و ملک موت او را دلداری مینماید
و مشغول میگرداند و از جانب خداوند کریم او را بشارت نیکی
و کرامت میفرماید مانند کسی که کودکی را بازی دهد و مشغول
گرداند و با انواع ملاطفت او را تسکین میفرماید تا آنکه روح
مطهر او را قبض نماید و چون جان بگلوی او رسد دو ملک که با او
میبودند و عملهای نیک و بد او را می‌نوشتند گویند با ملک موت
که مدارا کن بصاحب ما و ترحم نما بر او که نیکو برادری بود برای ما
نیکو هم‌نشینی بود ما را هرگز ننوشتیم سخنی که موجب غضب حق

گوید و چون روح او از بدن مفارقت نماید در میان امثال
سفید و ریاحین بهشت در حریر سفید بهشت بپیچند و
ملائکه قابضان ارواح او را بسوی آسمان اول بالا برند پس
درهای آسمان برای او کشوده شود و ملائکه که بر درها موکلند
گویند خدا تحیت فرستد بر بدنی که این روح در آن ساکن بود
پیوسته عمل شایسته او بر ما میگذشت و می شنیدم حلاوت
صدای او را بتلاوت قرآن پس درهای آسمان و دربانان همه بر وی
او بگریند و بگویند پروردگارا این بنده تو عملهای شایسته
او بر ما میگذشت و صدای لذیذ او را بتلاوت قرآن می شنیدیم
خداوندا برانگیز بجای او بنده که بشنواند بما آنچه او را میشنوانید
پس او را بالا برند و جمیع ملائکه آسمانها او را مرحبا گویند و برای
او شفاعت و طلب مغفرت نمایند پس خداوند کریم رحیم فرماید
که رحمت من بر این روح باد و ارواح مؤمنان گذشته باستقبال
او شتابند مانند غایبی که از سفر آید و آشنایان باستقبال او روند
پس بعضی از ایشان با بعضی گویند که بگذارید این روح را تا استراحتی
بحال آید که از کرب و شدت قضای عظیم بیرون آمده است
چون استراحتی یابد احوال آشنایان و خویشان و دوستان

خود را از او پرسند و گویند فلان چه شد اگر گویند که مرده
او بگریند و گویند إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ رفت بسوی مادرش
هاویه یعنی جهنم و اگر گوید که زنده است امیدوار گردند که
شاید با سعادت بمیرد و بسوی ما آید پس حق تعالی ندا کند که
برگردانید این روح را بزمین بسوی بدن خود بدرستی که ایشان را
از زمین خلق کرده ام و بسوی زمین برمیگردانم ایشان را بعد از
مردن و باز از زمین بیرون می آورم ایشان را [illegible]
مرتبهٔ دیگر در قیامت پس چون بدن او را در تابوت گذارند
ملائکه نعش او را بر دارند و بسرعت تمام برند و شیاطین از
دو طرف صف کشیده باشند و از دور بجهت او نظر کنند و جرئت
نکنند که بنزدیک آیند پس چون او را بنزدیک قبر رسانند
آن زمین همه گویند خداوندا او را در شکم من ساکن گردان
تا آنکه او را در آن گودالی که حق تعالی مقدر فرموده است
گذارند پس چون او را در لحد گذارند برای او ممثل گردانند صورت
پدر و مادر و زنان و فرزندان و برادران او را و بجهت او بسوی
ایشان نظر کند و بیابد که از ایشان یاوری با او نمیرسد پس صورت
بیابانی در نظر او در آید از او پرسد که تو کیستی گوید منم

شایسته تو که امروز قلعه و حصار و سپر و سلاح توام که
از تو دفع نمایم هر ضرری را پس مؤمن گوید بخدا سوگند که
اگر میدانستم که تو در چنین محلّی بکار من خواهی آمد هر آینه
زیاده از آنچه سعی کرده ام در تحصیل تو سعی میکردم و فریب
مال و فرزندان نمیخوردم عمل صالح گوید که ای دوست خدا بشارت
باد ترا اینکه پس بخدا سوگند که چون قبر را پر کنند و بر گردند
مؤمن صدای نعلهای ایشان را میشنود و در بر گردیدن صدای
دستهای ایشان را احساس مینماید که بر هم میزنند و خاک
از دست می افشانند زیرا که در آن وقت روح او بسوی بدن
او بر میگردد و ایشان نمیدانند پس در آنوقت زمین او را
ندا میکند که مرحبا خوش آمدی ای دوست خدا سوگند یاد میکنم
بخدا که در وقتی که بر پشت من راه میرفتی ترا دوست می
داشتم اکنون بشکم من در آمدی تو اینست میخواهم بعزت
پروردگارم سوگند که با تو نیکو مجاورت نمایم و خوابگاه ترا
سرد و با راحت گردانم و بر تو تنگ نگیرم و برای تو باغی باشم
از باغستانهای بهشت پس ملکی نزد قبر او داخل شود و بالهای
خود را از جانب راست و چپ و پیش رو و پشت سر بزند که از هر طرف

قبض روح مؤمن

چهل فرسخ گشاده شود و در هر طرف چهل مشعل از نور برای
او برافروزد که جمیع اطراف قبر او را روشنی فرو گیرد پس در آن
وقت دو ملک بر او داخل شوند که نام ایشان منکر و نکیر است
بهیئتهای خوفناک مانند و موهای ایشان آویخته باشد که
در میان موهای خود راه روند و حدقهای ایشان مانند دو دیگ
مس سرخ باشد و صدای ایشان مانند رعد غرّان و دیدهای
ایشان مانند برق تابان پس صدا زنند بر او و گویند کیست پروردگار
و کیست پیغمبر تو و چیست دین تو و چیست کتاب تو و کیست امام تو
پس مؤمن بتوفیق خدا از روی جرأت و توکّل بر خدا گوید که
پروردگار من و پروردگار شما و پروردگار همه چیز خداوند
یگانه بیهمتا است و پیغمبر من و پیغمبر شما محمّد است که آخر
پیغمبران است و دین من دین اسلام است که خدا دینی بغیر
او قبول نمیکند و کتاب من قرآنست که شاهد و تصدیق
کننده جمیع کتابهای خدا است پس امامها خود را یک یک میشمارد
پس آن دو ملک گویند راست گفتی و توفیق یافتی و خدا ترا
هدایت کرده است بسوی دین حق پس گویند نظر کن بجانب بالای
خود چون نظر کند دری بیند که بسوی جهنم گشوده شده بود

انا لله وانا الیه راجعون که من این گمان بد بر وی دکار علامت
نداشتم آن دو ملک باو گویند ای بنده مؤمن مترس ای
دوست خدا و شاد و خوشحال باش که جهنم برای تو نیست و تو
از جهنم بیزاری حق تعالی خواستی بتو نماید که از چگونه عذابی
ترا نجات بخشید آنگاه لذت عفو و آمرزش خداوند کریم را بیابی
این در بروی تو بسته میشود و هرگز داخل آتش نخواهی شد
پس نظر کن بجانب سر خود چون نظر کند دری بیند بسوی بهشت
گشوده و قصرها و منازل و حوریان که برای او در بهشت مهیا
کرده اند مشاهده نماید چون نظرش بر حوریان افتد اراده
نماید که بر جهد و ایشان را معانقه نماید پس دو ملک باو گویند
که ای دوست خدا ترا برادران و خواهران هست در دار دنیا
همه بسرای عقبی نیایند قیامت قائم نگردد تا قیامت بر پا
نشود داخل خلد نتوان شد بخواب بشادی عروسی همانند
دامادی که در حجله راحت تکیه کند پس فرشی از بهشت بیاورند
و در لحد بگسترند و عطر را بخوی بخوابانند که هیچ کودکی در مهد
راحت بدست ... و مادر مهربان آن راحت نخوابد و از
خانه او در بهشت دو روزنه در بوی قبر او بگشایند که از آن

در عطر شمیم و نسیم و بوهای خوش و روشنی از بهشت در
قبر او داخل گردد تا روز قیامت و پیوسته مشتاق لقا
ثواب الهی بوده باشد و گوید پروردگارا قیامت را بزودی
برپا دار تا بسوی اهل و مال خود برگردم در بهشت عالی و یرا
و چون روز قیامت شود آتش جهنم گرد وی بکشد که همه
فرا گیرد چون باو احاطه کند از کمال معاونت ... باشد
بر سوره الم سجده و سوره تبارک الذی بیده الملک تا بر
نزد او بایستد و مانع شود و الم گوید باش که من همی وجد
و شفاعت پروردگار عالم را برای تو میکنم و دم پیر دبانه
از آتش بجانب راست او حیله کند نماز آید و حایل شود همیان
او و آتش و گوید دور شو از دوست خدا که او عمل کفایت
بود مرا از این جانب بر او راهی نیست پس چون از جانب چپ
بسوی او میل کند زکوة مانع شود و گوید دور شو از ولی
خدا که او زکوة مال خود را میداد و ترا از این جانب راه نمیتوان
رسید پس صبر از ناحیه صدا زند و گوید که شما آتش را از او
دور کرده اید در این وقت من خود را برای او مهیا کرده ام
که او را یاری کنم نزد میزان و نزد صراط و نزد عرض اعمال

گویند ای بنده من آتش جهنم بر من که اثر ترس از این خجالت و
شرمساری بس بود ترا رسد از جانب حق تعالی که بخاطر داری که در فلان روز
گرسنه را طعام دادی و عریانی را جامه دادی و احسان با برادر مؤمنی
کردی و در بیابان مکه محرم گردیدی و صدای لبیک در درگاه من
بلند کردی و زنی از ترس عذاب من جوی آب از دیده های خود روان
کردی شبها از ترس من به بیداری و عبادت بسر آوردی و دیده خود را
از خوف عذاب من از نظر بسوی حرام پوشیدی پس بپاس این جهات آنها
ترا بخشیدم و حسنات ترا ثواب انبیا عطا کردم پس در آنحال روی او
سفید گردد و دلش شاد شود و تاج پادشاهی بر سر او گذارند و او را
بحلّها و زیورهای بهشت محلّی گردانند پس حق تعالی جبرئیل را امر
فرماید که بر سینه مراد کرامت مرا باد بنما چون روانه شود نامه خود را که
در دست راست گرفته بگشاید و بمؤمنان و مؤمنات بنماید و از روی افتخار
و استبشار ندا کند هاؤم اقرؤا کتابیه انی ظننت انی
ملاق حسابیه اینک بخوانید نامه مرا من گمان میکردم که خدا
مرا بمقام محاسبه باز خواهد داشت یقین بجزا و حساب داشتم پس
او در عیشی باشد پسندیده و نیکو پس نامه چون بدر بهشت رسد
ملائکه گویند نامه گذشتن خود را بده پس نامه بر آورد که در آن نوشته

باشد که بسم الله الرحمن الرحیم این نامه و فرمان گذشتن است از
خداوند عزیز حکیم برای فلان پسر فلان از پروردگار عالمیان پس
ندا کنند و ندا کننده ندائی که جمیع اهل محشر بشنوند که فلان مؤمن سعادتمند
سعادتی یافت که هرگز بعد از آن بشقاوت مبتدل نمیگردد و تعب و مشقت
او را در نمی یابد چون داخل بهشت شود بدرختی رسد صاحب ظل
ممدود و آبهای جاری زنده و میوه های آویخته و از زیر آن دو چشمه
جاری باشد پس یکی از آن چشمه ها غسل کند که حسن نضارت نعیم بهشت
بر او ظاهر گردد چنانچه حق تعالی میفرماید تعرف فی وجوههم نضرة
النعیم و از چشمه دیگر جرعه میآشامد که از جمیع دردها و بلاها که در دنیا
می باشد امان دهد و از تمام کثافتها و کدورتها پاک گرداند چنانچه
حق تعالی جل علا فرموده است وسقاهم ربهم شرابا طهورا
پس ملائکه بهشت او را استقبال نمایند و گویند خوش آمدی داخل
در بهشت با آنها که همیشه در جنت ابدی خواهند بود پس بگذرانند در جائی
که از دو جانب آن درختان صف کشیده باشند که شاخهای بزرگ
آنها از مروارید تر باشد و فروع آنها حلّها و زیورها باشد و میوه
آنها مانند پستان دختران باکره باشد پس ملائکه با ناقه ها و اسبان
و حلّه های بهشت باستقبال او شتابند و گویند ای دوست خدا

ازاین مرکبها که خواهی سوار شو و هر جامه و زیور که خواهی بپوش و
بهر سو که خواهی بتاز پس هر مرکب که اختیار نماید سوار شود و هر جامه
و زیور که پسند بپوشد و ناقهها و اسبان و جامهها و زیورهای همه
همه از نور باشد و در سرای نور نگذارد و از هر جانب طلا تنگه نور و
غلامان و کنیزان که از نور بوده باشند و نور او در بهشت چندان
ساطع گردد که ملائکه متحیر گردند و بیکدیگر گویند که آمدند مهمانان
خداوند بردبار آمرزگار پس چون بقصر اول از قصرهای خود رسد
که از نقره باشد و کنگرهای او از مروارید و یاقوت باشد و زنان
او از حوریان از آن قصر مشرف گردند و گویند مرحبا خوش آمدی
چون اراده نماید که در آن قصر نزول نماید ملائکه گویند سیر نما
که بغیر این قصر قصرهای دیگر نیز برای تو مهیا کرده اند ایدوست
خدا پس از آن بگذرد و سیر نماید تا بقصر دیگر برسد که از طلا باشد
که بمروارید مکلل و مزین کرده باشند پس زنان او از غرفه های
قصر جلوه نمایند و او را مرحبا گویند و تکلیف نزول نمایند چون
اراده نزول نماید ملائکه گویند ای ولی خدا سیر نما که قصرها
برای تو مهیا کرده‌اند پس بگذرد تا بقصری رسد که خشتش از یاقوت
سرخ باشد و بمروارید و الوان یاقوت مکلل کرده باشند و چون

اراده

اراده نزول اجلال نماید ملائکه او را از آن قصر بگذرانند و فرمایند تا
بر چهار قصر بگذرد که از صفا و لطافت اندرون آنها از بیرون
نمایان باشد و بر هیچ قصر یک چشم زدن مرور نماید و چون بآخر
قصرها رسد سر بزیر افکند ملائکه گویند چه میشود ترا گوید که از دور
انوار حور و قصور میترسم که دیده ام قصوری عارض شود ملائکه
گویند که ای ولی خدا مترس که در بهشت کوری و کری نمی باشد پس
بقصری برسد که اندرون او از بیرون نمایان نبود و از بیرون اندرون
نمایان باشد و خشتی از طلا و خشتی از نقره و خشتی از مروارید
و خشتی از یاقوت بنا کرده باشند و در میان خشتها مشک
پر کرده باشند و کنگرهای آن از نور درخشان باشد و بهر جانب
که نظر کند عکس خود را در آن مشاهده نماید پس حضرت فرمود که
روزی حضرت رسول صلعم حسن و جمال و طراوت و لطافت و
کمال حور عین را بیان میفرمود ام سلمه رضی الله عنها گفت
پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله آیا ما که زنان دنیاییم
افضلیت و زیادتی بر حوریان بهشت نخواهیم داشت حضرت
فرمود که بلی شما نیکوتر خواهید بود به سبب نماز و روزه و
عبادات که بر شما ظاهر خواهد شد مانند فضیلتی که ابره جامه را

براستی میباشد و حضرت فرمود که حق تعالی حوریان را بدو حسان
بهشت آفریده وایشان را برای شوهران ایشان که در دنیا آفریده
در قصرها و خیمه های ایشان ساکن گردانیده چنانچه فرموده است
حور مقصورات فی الخیام و هر یکی هفتاد حله پوشیده اند
و سفیدی ساقهای ایشان از زیر هفتاد حله مینماید مانند شراب
سرخ که میان آبگینه سفید نماید یا رشته سفید که از میان یاقوت
سرخ ظاهر باشد و از جماع هر یکی لذت صد مرد در یابند که هر یک
چهل سال خواهش مجامعت داشته باشند و مستی شده باشد ایشان را
و ایشان همیشه جوانان زنده و همیشه باکره اند و بعد از هر
مجامعت بکارت ایشان عود مینماید چنانچه خدا در قرآن
مجید ایشان را وصف نموده فیهن خیرات حسان یعنی نیکو
اخلاق و نیکو رویند لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان
یعنی پیشتر با ایشان نزدیکی نکرده است آدمی و جنی کانهن
الیاقوت والمرجان یعنی ایشان در صفا مانند یاقوتند و در
مانند مروارید و بدرستی که در بهشت نهری هست که در دو طرفش
کنیزان بسیار ایستاده اند پس پروردگار مهربان امر فرماید ایشان را
که بشنوانید بندگان من تحمید و تسبیح و تحمید مرا پس ایشان صدا

بلند کنند

بلند کنند بسرود و الحان و نغمات و در حدیث است که خلایق مانند آنها
هرگز نشنیده باشند پس بطرب آیند اهل بهشت از استماع آن
نغمها و بدرستی که ولی خدا در هنگامی که با زنان خویش صحبت دارد
و با انواع نعمتهای متنعم باشد زنی از حوریان که بحجاب عزت محجوب
باشد و مؤمن او را ندیده باشد و نداند که از زنان اوست نقاب
حجاب از چهره چون آفتاب برافکند و از غرفه خود بروی ولی خدا
مشرف گردد و پرتو خورشید جمال او جمیع قصور و منازل ولی
خدا را مملو از نور گرداند مؤمن از آن التفات متعجب گردد چون
بالا نظر کند نظرش بر زنی افتد که مانند او ندیده باشد و از شعاع
جمال و دیده اش خیره گردد پس حوری او را ندا کند که آیا وقت آن
نشد که سایه دولت بر سر افکنی ولی خدا گوید تو کیستی گوید من
آنم که حق تعالی مرا در قرآن مجید یاد کرده است در آیه که لهم ما
یشاؤن فیها ولدینا مزید یعنی برای ایشان حاصلست در
بهشت آنچه خواهند و نزد ما برای ایشان زیادتی نعمتهاست که بر
ایشان خطور نکرده است پس با او جماع کند در قوت صد جوان
و یک معانقه با او در مدت هفتاد سال بوده باشد و متحیر باشد
که نظر بکدام عضو او افکند بر روی او یا بر پشت او یا بر ساق او و

و بر هر عضو او که بنگرد از شدت نور و صفا روی خود را
در آن مشاهده نماید پس در اینحال زنی دیگر بر او مشرف گردد
خوشروتر و خوشبوتر از اول و او را ندا کند که ولی خدا هنگام
آن شده است که نظر لطف افکنی بسوی ما مؤمن گوید تو کیستی
گوید من آنم که خدای رحیم در قرآن کریم مرا یاد کرده است که
فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین جزاء بما
کانوا یعملون یعنی نداند هیچ نفسی آنچه پنهان مقرر گردانیده
خداوند رحمان برای ایشان از آنچه موجب روشنی دیده و شادی
ایشان گردد به پاداش آنچه کرده اند در دار دنیا پس حضرت فرمود
که هیچ مؤمن داخل بهشت نمیشود مگر آنکه خداوند تزویج با پانصد
حوری با او عطا میفرماید که با هر حوری هفتاد غلام و هفتاد کنیز
بوده باشد که هر یک مانند لؤلؤ منثور و لؤلؤ مکنون بوده باشند
چنانچه در قرآن مجید باین دو چیز ایشان را تشبیه نموده یعنی
مروارید پراکنده شده از ریسمان یعنی اینها مانند مروارید مکنونند یعنی
در میان صدف پنهان که دستی بآن نرسیده و دیده او را ندیده و هر یک را
هفتاد قصر بخشند که در هر قصری هفتاد خانه باشد و در هر خانه هفتاد
تخت باشد و بر هر تختی هفتاد فرش گسترده باشند و برروی آنها

حوریه نشسته باشد از سفید پوستان سیاه چشمان
با گشاده چشمان و در زیر قصرها و خانهای ایشان انواع نهرها
جاری باشد از آنها که خداوند رحیم در مجید فرموده است که
انهار من ماء غیر آسن یعنی نهرها از آب صافی که هرگز رنگ
و مزه و بوی آنها متغیر نگردد و گل آلوده نشود و انهار
من لبن لم یتغیر طعمه و نهرها از شیر که از پستان حیوانات
بدنیا مده باشند که مزه آنها متغیر گردد بمرور زمان و انهار
من عسل مصفی و نهرها از عسل صاف کرده شده از موم و کثافات
حضرت فرمود که یعنی از شکم مگس بیرون نیامده که محتاج
بصاف کردن باشد و انهار من خمر لذة للشاربین و
نهرها از شراب ناب که لذت بخشد آشامندگان را نبوده در آن تلخی
بدبوئی و غائله مستی و خمار نباشد حضرت فرمود که یعنی
شرابها که مردم بدست و پای خود نفشرده باشند پس فرمود که چون
خواهش طعام نمایند مرغان سفید از هوا بزیر آیند و بریان شوند
که ایشان بقدر خواهش خود تناول کنند و اگر خواهند نشسته
بخورند و اگر خواهند تکیه زده و خوابیده و چون خواهش میوه
نمایند درختان سر بزیر آورند که از هر میوه که خواهند تناول

نمایند و باز شاخها بجای خود بر گردند و ملائکه بر ایشان داخل شوند
از هر در از درهای قصرهای ایشان و گویند سلام علیکم بما صبرتم
فنعم عقبی الدار یعنی سلامتی از جمیع اهوال و مکاره برای شما
حاصلست در این خانه جاوید بسبب آنچه صبر کردید در دنیا بر مشقت
فعل طاعات و ترک معاصی و آزارها که از دوشمنان کشیدید
پس نیکو عاقبت خانه ایست این دار نعیم ابدی برای شما پس در
اثنای این احوال صدای از زیر عرش اعلی بشنوند که ای اهل
بهشت چگونه می بینید محل بازگشت خود را گویند پروردگارا
محل بازگشت ما نیکو محل بازگشتی است و ثواب ما بهترین ثوابها است
ولیکن ما را وعده وصال و رضا و خوشنودی خود داده بودی و
تو خلف وعده نمی کنی پس حق تعالی امر نماید هفتاد هزار نفر از
ملائکه حجب را که ناقها و اسبها برای دوستان خدا حاضر سازند
و مؤمنان با حلیها و حللها بیایند بر آن ناقها و اسبها سوار شوند و در
سایه درختان سیر کنند تا منتهی شوند بدار السلام که خانه
رضا و خوشنودی حق تعالی است و خانه نور و بهاء و دار سرور
و کرامت و بهاء است پس سخن جناب اقدس اعلی را بشنوند و انوار
جلال و عظمت بر ایشان جلوه نماید بنحوی که خدا را مکاشف باشند

یابد بدیده در آید پس از مشاهده انوار عظمت پروردگار بی اختیار
بسجده در آیند و گویند ای خداوند بزرگوار منزه میدانیم تو را
از آنکه عبادت ما لایق درگاه تو باشد پس خطاب از جانب رب الارباب
رسد که ای بندگان من سر از سجود بردارید که این خانه عمل نیست
این خانه کرامت و نعیم و لذتست نعمتها و مشقتها را از شما برداشته ام
چون سر از سجده بردارند نور رویهای ایشان هفتاد برابر مضاعف
شده باشد پس از حضرت اعلی ندا رسد که ای ملائکه من ایشان را طعام
دهید پس الوان طعامها برای ایشان حاضر سازند که هرگز در بهشت
مثل آنها ندیده باشند شیرین تر از عسل و سفیدتر از برف و نرمتر از مسکه
چون از آن طعامها تناول نمایند بیکدیگر گویند که آن طعامها که
در بهشت تناول میکردیم در جنب این طعامها مانند خواب پریشان
پس از ندا جانب رب اعلی رسد که ای ملائکه بندگان مرا شراب دهید
پس شرابها برای ایشان حاضر گردانند که هرگز بمثل آنها نیاشامیده باشند
پس ندا رسد که ایشان را خوشبو گردانید پس شمیمی از زیر عرش الهی
ساطع گردد در نهایت سری خوشبوئی و آنرا مثیره نامند و چون
معطر گردند ندا رسد با ایشان که برگردید پس زنان خود را
گویند بشنو که ما را وعده برای ادراک این درجه رفیعه مقرر

فرمان در رسد که در جمعه شمار اباین که احتمرا فرا زمیکردانم
و چون هر روز آخرت را برابر هزار سال دنیاست از جمعه تا جمعه
دیگر هفت هزار سالست و چون بر میگردند بهر یک انار سبزی
میدهند که در میان او هفتاد حله باشد که نظر کننده کان
مانند آن ماندین باشند پس چون روانه میشوند ولی خدا
یکی از غلامان مبان میفرماید که بشارت رسان او را بزنان برساند
پس او باستقبال آید و بر در قصر ایست چون باو نظر کند از
حسن و جمال او را نشناسد چون بشناسد گوید ای حبیب من
از زن من کدر فتی این حسن و جمال نداشتی گوید که مشاهده
انوار جلال این حسن و جمال مرا عارض شد پس چون مؤمن نظر
کند حور نیز گوید کهای محبوبه من حسن تو چرا افزون شد گوید
برای آنکه انوار تو در من جلوه گر شد حسن من نیز مضاعف
برابر مضاعف شد پس در سجده بگر بگر دادند و بگویند بصدا
بلند خداوند خود را شکر کنند الحمد لله الذی اذهب
عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور یعنی حمد و سپاس
خداوندی را سزاست که بر داشت از ما غم و الم و اندوه را بدرستی
که پروردگار آمرزنده گناهانست و جزا دهنده طاعاتست

دیگر

و چون که بنزد ذو الجلال پیغمبران را ببار وصال طلب نمایند
شخصی را با کروهی عظیم از ملئکه صبر و نور او در پیش رکب
او بساط اینند اهل بهشت گردنها بلند کنند و گویند کیست
این بنده برگزیده خدا ملئکه گویند اینست که خدا بدست قدرت
او را آفرید و از روح برگزیده خود در او دمید و او را معلم
ملئکه گردانید اینست حضرت آدم عم که ببارگاه عزت و جلال
میرود پس بکری باشکوه عظیم و فوج بسیار از ملئکه و انوار
بیحد و احصا پیدا شود اهل بهشت پرسند این کیست ملئکه
گویند این نوح پیغمبر خداست پس دیگری با کبکبه عظیم پیدا
شود و افواج ملئکه بر دور او حامله کرده باشند با بسیاری
و نور او در پیش و پس رود پس اهل بهشت سرها از غرفها بیرون
کنند و پرسند که این کیست گویند این ابراهیم خلیل است پس
شخص دیگر بگذرد با سواران بسیار از ملئکه و انوار بسیار در
پیش ایشان رود پرسند که این کیست ملئکه گویند موسی بن عمران است
که حقتعالی با او سخن گفته او را بدرگاه الله طلبیدند باز شخص
دیگر پیدا شود با ملئکه بیشمار و انوار بسیار پرسند کیست این
گویند عیسی روح الله و کلمة الله پس شخص دیگر پیدا شود با شوکت و مهابت

عظیم و هفتاد برابر آنچه جمیع پیغمبران پیش همراه بودند با او
همراه باشند و انوار ایشان در پیش روی او روان باشند اهل
بهشت را دهشت عظیم عارض شود که رو نما بگشند و پرسند که
این کیست ملکی که گویند این برگزیدهٔ بوحی خدا است امین بر
رسالات حق تعالی است بهترین فرزندان آدم محمد مصطفی صلی الله
علیه و آله که او را خداوند ذو الجلال بمجلس قرب و وصال طلبیده
و او را رخصت دخول خلوتخانهٔ خاص خود داده پس مرد دیگر پیدا شود
با همان شوکت و عزت و انوار و همان عدد از ملائکه ابرار اهل بهشت
پرسند که این کیست گویند این برادر رسول خدا در دنیا و عقبی و
خلیفهٔ خدا علی بن ابی طالب علیه السلام و هم چنین باشند ائمه از
علیهم السلام تا آخر ایشان و جمیع پیغمبران و صدیقان و
اوصیاء پیغمبران و شهدا بگذرند تا آنکه همه در فردوس اعلی
در مجلس خاص و قرب حق تعالی حاضر شوند پس برای پیغمبران و ملائکه
منبرها از نور و برای صدیقان کرسیها از نور بگذارند و برای شهدا
نیز کرسیها از نور بگذارند پس حق تعالی خطاب کند ایشان را از غایت
لطف و مرحمت که مرحبا خوش آمدید بندگان من و زیارت
کنندگان من و همسایگان من و مقربان درگاه من ای ملائکه من ایشان را

طعام دهید

منکی

طعام دهید که بسیار زمانی است که مردم طعام خوردند و ایشان بگو
گرسنه بودند و مردم سیر آب بودند و ایشان تشنه و مردم خواب
بودند و ایشان بعبادت من بر پا ایستاده و مردم ایمن بودند
و ایشان از دشمنان خائف بودند پس نرسانیدن مائده‌ها نعمتهای
الهی نزد ایشان حاضر گردانند که مانند آنها کسی ندیده باشد از
عسل شیرین تر و از مسکه نرم تر و از برف خنک تر پس ندا
رسد که میوه برای ایشان بیاورید و الوان میوه‌ها بیاورند
که بخاطری خطور نکرده باشد و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
فرمود که یکدانه انار بهشت اگر در دنیا میباشد و کسی میخواستند
یک یک دانه بینند پس خطاب رسد به ملائکه که ایشان را خلعت
کرامت بپوشانید پس حله‌ها از درخت از بهشت برای ایشان
بیاورند که از انوار خداوند رحمان صیقل زده باشند و بر ایشان
بپوشانند پس خطاب رسد که ایشان را خوشبو کنید پس شمیم
از بوی عرش بر ایشان بوزد که نور جمال ایشان را زیاده گردانند
پس انوار جلال الهی بر ایشان متجلی شود و صدا بلند کنند
سُبحانَکَ ما عَبَدناکَ حَقَّ عِبادَتِکَ یا عَظیم پس
خطاب رب الارباب بایشان رسد که شما را هر روز جمعه خصائص

دخول بمجلس خاص خود داده‌ام و از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام روایت کرده‌اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و
آله فرمود که بهشت حرام است بر پیغمبران تا من داخل
شوم و حرام است بر امتها تا شیعیان اهل بیت من داخل بهشت
شوند و فرمود که حق تعالی در قیامت ندا کند مؤمنان را که
داخل بهشت شوید برحمت من و نجات یابید از آتش جهنم
بعفو من و قسمتهای خود را از بهشت تصرف نمایید بعملهای
نیک خود بعزت خود سوگند یاد میکنم که شما را داخل کردم
در دار خلود و دار کرامت خود یعنی بهشت عنبر سرشت چون
داخل بهشت گردند قامت ایشان شصت ذراع گردد مانند طول
حضرت آدم علیه السلام و عمرهای ایشان در جوانی مانند حضرت
عیسی علیه السلام سی و سه ساله نمایند و لسان ایشان بلسان
حضرت رسالت‌پناه صلی الله علیه و آله یعنی عربی شده و عربی سخن
گویند و در حسن و جمال مانند حضرت یوسف علیه السلام باشند
که پیوسته نور از روی ایشان ساطع باشد و دل ایشان مانند
دل حضرت ایوب علیه السلام از حسد و کینه و صفات
ذمیمه پاک گردد باز از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روا

آورده است که بهشتها چهارند دو بهشت مخصوص مقربان است
چنانچه حق تعالی فرموده است ولمن خاف مقام ربه
جنتان یعنی برای کسی که ترسد از حساب و عذاب پروردگار
خود دو بهشت هست حضرت فرموده‌اند مراد کسیست که هر شهوتی
از شهوات دنیا که او را رو دهد چون عذاب حق تعالی را بخاطر
آورد ترک آن نماید و هیچ معصیت نکرده و خوف الهی بر او
غالب باشد پس این بهشت برای سابقان و صدیقان و مقربان
است و دو بهشت دیگر برای سایر مؤمنان است چنانکه فرموده
است و من دونهما جنتان یعنی پایین تر از این دو بهشت
دو بهشت دیگر هست حضرت فرمود که پست تر بحسب فضیلت
مراد است نه بحسب مکان یعنی نزدیک باین دو بهشت نمی‌رسند
این دو بهشت برای اصحاب یمین است یعنی شیعیان امیرالمؤمنین
و ائمه طاهرین که در قیامت نامه ایشان را بدست راست ایشان
میدهند و ایشان را در جانب راست عرش باز میدارند و نام
یکی از این دو بهشت جنة النعیم است و نام دیگری جنة المأوی
و در این چهار بهشت انواع میوه‌ها بعدد برگ درختان و
ستاره‌های آسمان هست و جماعتی بر دور آنها کشیده شده که

طولش پانصد سال راه است و یک خشت آن طلاست و دیگری از
نقره و دیگری از مروارید و دیگری از یاقوت و بعوض گل
میان خشتهاشان و زعفران بکار رفته و کنگرهای آن
از نور است که بهم جوشد و در دیوارش از قصابه طلا و
عکس رو مینماید و بر آن حصار بهشت [illegible] که هر دری از
دو دری دیگر به مسافت [illegible] در جای یکسان از بهشت و بلند
سبب روندهٔ خوش راه و زمین بهشت بجای سنگ نقرهٔ خام است
و خاکش در زیر زعفران است و در سخن طلقی است که شبر مثلها
زعفران و خاک زرد بهشتشان است و سنگریزه اش مروارید
و یاقوت و شعبهای آن از مروارید و یاقوت است چنانچه
حقتعالی فرموده است علی سرر موضونة بر سریرها که از
[illegible] بافته‌اند حضرت فرمود که بعضی [illegible]
از ترکهای مروارید و یاقوت بافته‌اند و آن حجلها از مروارید
و یاقوت نصب کرده‌اند که از برگ سبک‌تر و از حریر نرم‌تر است و
بر روی آن حجلها فرشها بر روی یکدیگر افکنده‌اند که ارتفاع
بتها نشسته [illegible] از غرفهای [illegible] چنانچه حقتعالی فرموده است
و فرش مرفوعة فرموده است علی الارائک ینظرون حضرت

فرمود که مراد از ارائک آن [illegible] و تختها است که حجلها بر آنها
ترتیب داده‌اند و مؤمنان بر آنها تکیه زده‌اند و بسوی بستان
بهشت و نعمتهای آن نظر میکنند پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت
کرده که نهرهای بهشت بر روی زمین جاری میشوند نه آنکه نهر
حفر کرده باشند و از برف سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و از
مسکه نرم‌تر [illegible] ریگ نهرهاشان [illegible] است و سنگریزه اش
مروارید و یاقوت و بهر جانب که دوست خدا اراده مینماید آن
نهرها جاری میکردند و از جمیع اهل [illegible] از حقیقیان و آرمیان
در [illegible] ضیافت کند و خلعت بخشد آن مقدار از خوردنی
و آشامیدنی و حلل و زیور نزد او حاضر است که همه را کافی باشد
و هیچ از نعمتهای او کم نمی‌شود و فرمود که نخلهای بهشت ساقش از
طلای سرخ است و پوست ساق از زبرجد سبز است و شاخهایش از
مروارید سفید و برگهایش از حلهای سبز و رطبش از نقرهٔ
سفید نرم‌تر و از عسل شیرین‌تر و از مسکه نرم‌تر است و دانه ندارد
و طول هر خوشه دوازده ذرع است و از بالا تا پایین بر روی هم
بافته شده و هر قدر که از آن میبرند در ساعت بهم میرسد و بدل
و کم نمیشود چنانچه حقتعالی فرموده است لا مقطوعة و لا ممنوعة

بعضی در بهشت فاکهه بسیار هست که نه قطع میشود و نه ایشانرا
منع می نمایند از تناول آنها پس حضرت فرمود که رطب بهشت بمقدار
سبوهای بزرگست و موز و انارش بقدر دلوهای بزرگ و شانهای
ایشان از طلاست و بجمرهای ایشان از در و مروارید حق تعالی
میفرماید طوبی لهم و حسن مآب طوبی برای ایشانست و نیکی
مآب و مرجع حضرت رسول صلعم فرمود که طوبی نام درختی است در
بهشت که اصلش در خانه محمد است صلعم و اگر مرغی از اصلش
ساقش پرواز کند پیش از آنکه بشاخهایش برسد از پیری بمیرد
و بر هر برگی از برگهای آن ملکی نشسته است که ذکر خدا میکند
و در بهشت هیچ خانه نیست که از آن درخت شاخی در آن
نباشد و شاخهای آن از بیرون حصار بهشت مینماید و آنچه
خواهند اهل بهشت از حلی و حلل و میوه از آن درخت حاصل
شود و آنچه از آنها بگیرند حق تعالی همانرا بر میگرداند
بسبب آنکه در دنیا مال حلال از کسب کرده اند و در راه حق
صرف کرده اند و زیادتی مال خود را برای خود پیش فرستاده اند
پس رستگاری و فیروزی یافتند [illegible] باز شیخ مفید رض
در کتاب اختصاص بسند معتبر از جابر جعفی از پیشوای ابرار و

مقتدای

و مقتدای اخیار منبع مناقب و مفاخر امام محمد باقر صلوات الله
علیه و علی آبائه و ابنائه روایت کرده است که چون حق تعالی اراده
نماید که روح کافر را قبض نماید ملک موت را امر فرماید که برو
با یاوران خود بسوی دشمن من بدرستیکه من انعام کردم برای او
در دنیا بانواع نعمتها و او را دعوت نمودم بسوی دار السلام
که بهشت است و آن نخواست و بمن ناسزا گفت و کافر شد بمن
و بنعمتهای من پس روح پلید او را قبض کن و بسوی جهنم
انداز پس ملک موت بسوی او آید با روی ترش و ناخوش و
دیدهایش مانند برق ربایند و صدایش مثل رعد درهم
شکننده و رنگش مانند شب تار و نفسش مانند زبانه
نار سرش در آسمان اول و یک پایش در مشرق و پای دیگر
در مغرب و پاهایش بر روی هوا و سیخی در دست داشته
باشد که شعبهای بسیار در آن باشد و پانصد نفر از اعوان
او با او فرود آیند و تازیانها در دست داشته باشند
که از صبای جهنم بر داشته باشند و آتش جهنم از آنها
مشتعل باشد بلا سبب و اخگری از جهنم با خود
بیاورند پس ملکی از خازنان جهنم که او را سحقونا مینامند

گویند براو داخل شوند و شربتی از جهنم در کام او ریزند
که پیوسته از آن شربت تشنه باشد تا داخل جهنم
شود و چون نظر او بر سعادت بر ملک موت افتد
دیده اش باز ماند و عقلش پرواز کند و خطاب نماید
بملک موت و استغاثه نماید که رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي
أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ یعنی بار خدایا بر گردان مرا بدنیا
کاش عمل کنم عمل صالح در چیزی که ترک کردم من ملک در جواب
گوید كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا نخواهد شد این
سخنی است که در هنگام دهشت و اضطرار میگویند و فایده
نمی بخشد پس ملک موت گوید بکی گذارم مال و اهل و
فرزندان و عشیره خود را و آنچه داشته ام در دنیا ملک
گوید آنها را بدیگران واگذار و خود برو بسوی آتش جهنم
پس آن سیخ را براو بزند که شعبه‌های آن در جمیع رگها و مفصلها
او بند شود پس بکشد آن سیخ را و روح را با آن جذب کند
از جانب پاهای او پس چون روح بزانوهای او رسد که حرکت
نتواند کرد امر کند اعوان خود را که آن تازیانه‌های آتش
بار را براو فرود آورند پس گران حرکت را با و بچشانند

دشتهای

دشتهای مردن را باو برساند چنانچه گویا هزار شمشیر
براو میزنند و چنان بسختی روح او را بکشد مانند سیخ پر شعبه
که نمد تری بیرون کشند پس آن سیخ را در بدن او بکمر زنند
که آن شعبه‌ها جان او را از جمیع رگها و اعضا و بندهای
بدن او بکشند و چون جان بحلقوم او رسد ملائکه
تازیانه زنند بر روی او و بر دبر او چنانچه حقتعالی
میفرماید که وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ
يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ
یعنی اگر ببینی وقتی را که ملائکه قبض روح کافران میکنند
میزنند روهای ایشان را و دبرهای ایشان را با پشتهای
ایشان را و میگویند بچشید عذاب آتش سوزنده را و
ملائکه گویند بایشان از روی عنف و شدت که
بیرون کنید جان خود را چنانچه حقتعالی فرموده است که
وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ
بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ
عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ
وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ یعنی اگر ببینی وقتی را

ظالمان وستمکاران در سکرات وشدتهای مرگ
باشند وملکان که دستها گشاده باشند بقبض
روح ایشان وگویند بیرون کنید جانهای
خود را از بدنهای خود امروز جزا داده میشوید عذابی را
که مورث خواریها وملامتها برای شما بسبب آنکه
گفتید بر خدا آنچه حق نبود وبودید تکبر کننده از
قبول آیات خدا اشاره بآیت آنکه حق تعالی فرموده است
یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلَائِکَةَ لَا بُشْرَىٰ یَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ
وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا یعنی روزی که ببینند ملائکه
مرگ را بشارتی و خبر نیکی نخواهد بود برای گنا
کاران وکافران وگویند ملائکه بایشان که
حرامست بر شما بهشت وممنوعید از داخل شدن
او دفرمود که چون روحش را بدر آورد بدن
او را بضربها مطرقه بشکند وهمه را درهم
شکند از سرانگشتان او تا بدنهای او پس
میکند بدن او ساطع گردد که جمیع اهل آسمانها از آن
متاذی گردند وگویند لعنت خدا بر این روح کافر بد بو

ازدنیا

که از دنیا بیرون رفت پس لعنت کنند او را خدا وجمیع لعنت
کنندگان پس چون روح او را ببوی آسمان اول بالا برند
درهای آسمان بر روی ببندند چنانچه خدا عز وجل در
قرآن فرموده لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ
حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ یعنی گشوده نمیشود برای ایشان درهای
آسمان وداخل بهشت نمیشوند تا داخل شود شتر در سوراخ سوزن
یعنی چنانچه این محالست آن نیز محالست پس از ملاء اعلی ندا رسد که
برگردانید این روح پلید را بر خودش که از زمین ایشان را آفریدم
ودر زمین ایشان را برمیگردانم واز زمین ایشان را بیرون
آورم مرتبه دیگر پس چون او را در تابوت گذارند شیاطین
جنازه او را بردارند وچون بنزدیک قبر رسانند بقعهای
زمین بفریاد آیند وهمه گویند خداوندا در درون ما
جا مده تا اینکه از او دوریست وآن گودالی که برای او مقدر شده است
وچون جسد او را در لحد گذارند زمین او را خطاب کند که مرحبا
بد خوش نیامدی ای دشمن خدا تو چون بر پشت من راه میرفتی
ترا دشمن میداشتم وامروز که در شکم من درآمدی دشمنی
من نسبت بتو زیاده شد بعزت پروردگارم سوگند که بد

بجاور تا کنم ترا و بر تو تسلط کردانم جای ترا در وحشت و غم تنهائی
ترا و بر خلاف طمعهای تو عمل آورم و برای تو کودالی باشم
از کودالهای جهنم پس نکیر و منکر در قبر او در آیند بصورتها
سیاه و چشمهای کبود قبر را بدندانهای خود بشکافند و در میان
مویهای خود در آیند و صداهای ایشان مانند دیگ مس
سرخ باشد سخن ایشان مانند رعد بلند آواز باشد و دیدهای
ایشان مثل برق لامع باشد پس بانکی براو زنند که جانش
بحلقش آید پرسند که کیست پروردکار تو و چیست دین تو
و کیست پیغمبر تو و چیست کتاب تو و کیست امام تو در جواب
کوید که نمیدانم کویند ندانستی و در دنیا ندانستی و در [illegible]
شدت داری هرکز [illegible] و عصابر [illegible] پس کرزی براو
زنند که [illegible] از [illegible] که هرکه در مشرق و مغرب
عالم است بشنوند بغیر جن و انس که مصلحت در شنیدن ایشان
نیست و از شدت آن ضربه [illegible] و [illegible]
آدم کنند [illegible] شما از آن خبردار نمیشوید پس خدا براو
مسلط کرداند [illegible] از [illegible]
و [illegible] و عذاب [illegible]

مردم پنهان میکرد و از خدا پروا نمیکرد پس دور کند از
رحمت خدا آنها که ایمان بخدا ندارند پس خدا دو مار کور
و کر براو مسلط میکرداند که دو کرز از آهن در دست دارند
و پیوسته براو میزنند تا روز قیامت چون صباح روز
قیامت شود آتش در قبر او مشتعل کردد پس کوید وای
که قبرم پر از آتش شده را که الهنادی او را ندا کند که ویل
و عذاب و خواری تو نزدیک شده است پس خبر از آتش قبر تو
برو بسوی آتشی که هرکز خاموش نخواهد شد پس بیرون
آید از قبر با روی سیاه و دیدهای کبود و [illegible] از سر بر
افکنده با غم و الم محزون و از زیر چشم در دنیا نظر بجانب
راست و چپ کند از ترس و هراس پس عمل خبیثش بصورت
زشتی بیاید و بگوید بخدا سوکند که تو بسوی طاعت خدا
دشوار و بیرغبتی و بسوی معصیت خدا مبادرت مینمودی
در دنیا تو بر من سوار بودی امروز من [illegible]
میخواهم من بر تو سوار شوم و بکشم ترا بسوی آتش جهنم
پس بر دوشهای او سوار شود و پا براو زند و او را تا او را
بکنار جهنم رساند چون نظر کند بسوی ملائکه که برای او

مستعد گردیده اند باز غیر رها از غلها و لبهای خود را بدندان
میگزند و از خشم و غضب بر او گویند وای وای بر من کاش نامه
مرا بمن نداده بودند و نمیدانستم حساب من چیست کاش میمردم
و هرگز زنده نمیشدم هیچ فایده نبخشید بمن آنچه داشتم از
مال و اولاد و اتباع سلطنت و استیلای من هلاک و
ضایع شد پس خداوند جلیل جبار ندا کند که بیاورید او را
بسوی آتش پس زمین دوزخ برش آتش سوزان گردد و آتشها
در بالای سر او آتش گردد و آتشی بیاید و بیا ... احاطه
کند او فریاد برآورد که واعقبا آتش بسخن آید و در جواب او
بگوید که خدا دور کند باشنهای ترا که پیوسته از طاعت خدا
دور بود پس ملکی بیاید و سینه او را سوراخ کند تا پشتش
و دست چپ او را از آن سوراخ بیرون برد نامه عملش
پرواز کند از پشت سرش و بدست چپ او آید پس گویند بخوان
نامه خود را گوید چگونه بخوانم که نامه در پشت سر من است
و جهنم در پیش روی من پس ندا رسد از خداوند جبار
که گردن و پشتش را درهم بشکن و پاهایش را بموی پیشانی
او ببند پس فرماید که خذوه فغلوه بگیرید او را پس غل

کنید او را

کنید او را پس در آتش عظیم جحیم او را بیندازید چون این
ندا برسد هفتاد هزار ملک در نهایت غلظت و شدت
مهابت شتابند بسوی او برای تعظیم امر خداوند قهار پس
بعضی گوشتش را بکنند و بعضی ریشش و بعضی استخوانهایش
پس کافر گوید که آیا مرا رحم نمیکنید گویند ای شقی چگونه ترا
رحم کنیم و حال آنکه بغض تو بمرتبه ایست که رحم کننده ترین رحم
کنندگان خداوند عالمیان ترا رحم نمیکند ای شقی از این آزارها
بفریاد آمده پس چگونه خواهد بود حال تو در هنگامی که ترا
در جهنم افکنیم پس ملک دستی بر سینه او زند و او را در میان
آتش افکند پس هفتاد هزار سال در درکات جهنم فرو رود پس
گوید کاش اطاعت خدا و رسول کرده بودم پس سلسله از
کبریت در جانب چپ او بندند که در روی و شعله و دود
و شیطانی از جانب راست او با او قرین گردانند و حقتعالی
هفتاد پوست در بدن او خلق نماید که گندگی هر پوستی
چهل ذراع باشد بذراع ملکی که او را عذاب کند و میان
هر دو پوست فاصله چهل ذراع باشد و میان آن فاصله پر از شعله

ازمارها آتش وعقربها آتش وکرمها آتش وسرش مانند کوه
عظیم باشد ودندانهایش مانند کوه ورقان باشد که کوشت
ودرملبنه ولبهایش ازلبها فیل درازتر شود که ازمیانها آتش
کشد وکوشهایش مثل دو چاه عمیق کردد ودرمیان آنها
سراپردها از آتش باشد وآتش از دبرش بدر آید ودهانش از
لهبها شکمش مشتعل باشد وهر درك از درکات جهنم
که برسد او را بهفتاد زنجیر بندند که هر زنجیری هفتاد
ذراع باشد ودرمیان هر ذراع حلقها بعدد قطرات باران
باشد واکر یك حلقه از آنها بر روی کوههای زمین
کذارند همه را بکدازد چنانچه حقتعالی فرموده است ثم
فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه
یعنی پس در زنجیری که ذرعش هفتاد ذراعست او را در
آورید حضرت فرمود که پس برا او هفتاد پیراهن بپوشانند
از قطران جهنم وقطران روغنی است بسیار بدبو وغلیظ
وچسبنده وسوزنده که بر بدن شترها میمالند ودرو
ایشان را آتش فرو کیرد چنانچه خدا در قرآن یاد کرده است

سرابیلهم من قطران وتغشی وجوههم النار ودر
بدنش بقدر انکشتی نباشد آنکه دران حلقه از آتش
بوده باشد ودر پاهایش زنجیرهای آتش ودر سرش تاجی
شصت ذراع از آتش ودر سرش سیصد وشصت سوراخ
بوده باشد که مانند کلخن از آنها دود بیرون آید واز
هر جانب مغز سرش بجوش آید وبر دوشهایش جاری
کردد وسیصد وشصت نهر از چرك وریم وقیح وصدید
از بدن پلیدش جاری کردد وبا این حال جایش بر او چندان
تنك باشد مانند سر نیزه در میان آهن پس از تنکی منزلهای
ایشان وبوی بد وسیاهی وتاریکی وزبانها وصداها و
فریادهای روهای ایشان سیاه ونیز کردد وکرمهای بدنهای ایشان
بزرك شوند وچنکالها مانند چنکال کرکها وعقاب بهم رسانند
که کوشت واستخوان ایشان را کزند وخورند وخون ایشان را
آشامند وخوردنی واشامیدنی بغیر آنها نداشته باشند پس
ملك دستی بر سینه او زند واو را سرنکون در درك دیکر
افکند هفتاد هزار سال دیکر او را سیر وتا بحطمه برسد
او را وشیطانش را در هم شکنند واو با شیطان در بند زنجیرها بسته

هرگاه شیطان نظر بر روی قبیح او کند و ترش کند پس
کافر با شیطان گوید یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین
فبئس القرین ای کاش می بود میان من و تو دوری شرق
از مغرب پس بد قرین و هم نشینی بودی تو مرا پس گوید ای بد
بر تو چون تو مرا گمراه کردی قدری از عذاب مرا تو بردار شیطان
گوید ای شقی چگونه من از تو چیزی از عذاب خدا بردارم
و من و تو امروز هر دو در عذاب شریکیم پس از ملک
عذاب گرزی بر سر او زنند که هفتاد هزار سال دیگر در
درکات جهنم فرو رود تا بچشمهٔ برسد که آنرا آنیه نامند
چنانچه حق تعالی فرموده است تسقی من عین آنیة
حضرت فرمود که آن چشمهٔ آبیست که گرمی و پختن آن بنهایت
رسیده است و بر آن آتش افروخته اند از روزی که خدا
جهنم را آفریده است همه چشمهای جهنم ساکن میشوند و
این چشمه هرگز ساکن نمیگردد و همیشه در جوشش است از
شدت گرما پس ملائکه گویند ای گروه اشقیا نزدیک
بیایید و از این چشمه بنوشید چون رو بگردانند و امتناع
نمایند ملائکه گرزها بر ایشان زنند و گویند ذوقوا عذاب

الحمیم بچشید عذاب آتش سوزنده را این عذابها بسبب
عملهاست که بدستهای خود کرده اید و پیش فرستاده اید
و نیست حق تعالی ستم کننده نسبت ببندگان پس کاسه
از آهن بیاورند مملو از آنیه چون نزدیک روی ایشان
بیاورند پوستهای ایشان بالا جهد و گوشتهای روی ایشان
فرو ریزد و چون جرعه از آن در شکم ایشان داخل شود
آنچه در شکم ایشان است و احشا و امعا گداخته شود و از
زیر ایشان بدر رود و پوستهای ایشان بگدازد پس گرز
دیگر بر سر او زنند که هفتاد هزار سال در درکات جحیم
فرو رود تا بسعیر برسد در آنجا آتش جهنم بر روی ایشان
مشتعل گردد و از زبانهٔ آتش بدنهای ایشان کور شود پس گرزی
بر سر او زنند که هفتاد هزار سال دیگر فرو رود تا بدرخت
زقوم برسد و آن درختیست که از اصل جحیم و بیخ جهنم
میروید و میوهٔ آن در قبح منظر و هایل بودن گویا سرهای
دیوانست و بر آن درخت هفتاد شاخ است از آتش و در هر
شاخی هفتاد هزار میوه هست که هر یک از قباحت منظر و بدبو
بر شیطان میمانند و آن درخت بر روی سنگ بسیار نرم لغزنده

رویئده باشد مانند آبنه واز اصل و سنك تا بیخ درخت
هفتاد هزار سال راه باشد و شاخهای آن درخت از آتش
آب خورند و برکها و میوه های آن از آتش باشد پس ملکی
باو کویند و جبر نمایند که بالا رود و هر چند بالا رود پایش
لغزد و بزیر آید پس هفتاد هزار سال در این عذاب و شدت
و تعب باشد تا باصل زقوم برسد چون میوه از آن بدهان
کذارد از صبر تلخ تر و از مردار کندیده تر و از آهن سخت تر
باشد و چون در شکمش داخل شود بجوش آید مانند آب
جوشان که در غلیان نماید پس بیاد آورند و حسرت برند
بر طعامهای نیکو و میوه های لذیذ که در دنیا میخوردند و
کفران آن نعمتهای نمایند و در اثنای این حال ملکی ایشانرا
فرو کشند پس سالها در ظلمت و تاریکیها جهنم فرو روند
و چون بر آتش قرار کیرند صدا از ایشان ظاهر شود مانند
صداهای ماهی که در میان تابه بریان کنند پس ایشانرا از درخت
زقوم بیندازند بسوی رودی چند که از مس کداخته جاری
باشد و از آتش جهنم بسیار کرم تر باشد و آن رودخانها
جوشند و ایشانرا در آنها غوطه خورند تا آنکه بعد از سالها

ایشانرا

ایشانرا بساحلها افکنند که در کنار آن رودها است
پس در آن ساحلها جانوران آتش جهنم بر ایشان حمله نمایند
مارها مانند شتران مست و کژدمها مانند استرها باشد
و هر عقربی مانند شصت بند در پشت دارد و در هر بندی
سبوی از زهر بوده باشد پس هر کافری هفتاد هزار مار
سیاه کبود چشم و هفتاد هزار کژدم بچسبند و هفتاد
هزار سال بر ایشان زهر بریزند که سوختن آتش را فراموش
کنند پس پناه برند بدرخت زقوم بهر شاخی از آن هفتاد
هزار کس بچسبند و خود را بباد بزنند که آن شاخ نشکند و
خم نشود پس آتش از دبر ایشان داخل شود و از دهان ایشان
زبانه کشد بهایشان بریان شود و دلهاشان پرواز کند و کوشتهای
ایشان بریان شود و پیه ایشان بکداز د پس غضب خداوند
حی قیوم بر ایشان شدید کردد و فرماید که ای مالک بکو بایشان
بچشید که زیاد نمیکنم شمارا مکر بعذاب ای مالک بر افروز
آتش را بر ایشان که شدید است غضب من بر کسی که مرا ناسزا
کفته بر عرش عظمت و جلال من و بسبک شمرده است حق مرا و منعم
خداوند خیار پس ندا کند مالک که ای اهل ضلال و کمراهی و

واستکبار و صاحبان نعمت بسیار در دنیا چگونه می یابید عذاب
آتش سقر را ایشان گویند دلهای ما را بریان کرد و گوشتهای
ما را خورده و استخوانهای ما را درهم شکست و ما را فریادرسی
و یاوری نیست پس مالک گوید بعزت پروردگارم که زبانی
نمیکنم برای شما عذاب ایشان گویند اگر عذاب کنند ما را
پروردگار ما هیچ ستم نکرده است پس مالک گوید فاعترفوا
بِذُنُوبِهِم فَسُحقاً لِاَصحابِ السَّعِیرِ یعنی پس اعتراف کردند
بگناهان خود پس دوری از رحمت باد اصحاب سعیر را پس خداوند
جبّار غضب بانگ فرماید و گوید یا مالک دیگر برافروز آتش را
بر ایشان پس غضب می نماید مالک و ابر سیاهی بر می انگیزد
بر سر ایشان که همه را فرا گیرد پس ندا میکند ایشانرا که اول
و آخر و ادنای ایشان همه بشنوند و میگوید چه میخواهید که
بر شما ببارم ایشان فریاد برآورند که آب سرد واعطشا
ز هی تشنگی و طول مذلت و خواری که ما را فرو گرفته است
پس بعوض آب سرد ببارد بر ایشان سنگها و قلابها و چرک
و ریم و کژدمهای آتش که رویهای ایشان را بار دیگر بسوزانند
و دندانهای ایشانرا بار دیگر [illegible] کند و استخوانهای ایشانرا بشکند

پس در آن هنگام فریاد ناله و واثبوراه برآورند و چون
استخوانهای گوشت بماند بار دیگر بامر خداوند قهار
مالک آتش برافروزد بر ایشان که استخوانهای ایشان همانند
هیزم بسوزد پس بار دیگر ایشانرا برگردانند و هفتاد
خریف که هر خریفی هزار سال راه است باز بار دیگر بر آتش
بسوزند پس درهای جهنم را بروی ایشان ببندند
و از هر دری تا دری پانصد سال راه است پس هر یک از
ایشان را در میان تابوت آهن جهنم بگذارند هر یک
بر روی هم بگوی که سخن ایشانرا کسی نشنود مگر آنکه فریاد
کنند مانند ناله استر و فریاد خر و صداهای سگان و کوران و لالان
و کوران باشند و بغیر ناله از ایشان سخنی شنیده نشود
پس درهای جهنم را بر ایشان ببندند و عمودها را بر ایشان
بکشند چنانچه حقتعالی فرموده است اِنَّهَا عَلَیهِم مُؤصَدَةٌ
فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ پس هرگز نسیمی بر ایشان داخل نمیشود
و هرگز غمی از ایشان بیرون نمی رود و نه شفاعت کننده
دارند از ملائکه و نه دوستی و یاری از اهل بهشت و حقتعالی
یاد ایشانرا از خاطرهای بندگان محو میکند که هرگز ایشانرا یاد [illegible]

نکنند تمام شد حدیث ای عزیز آنست احوال بندگان نیکو
کار که شنیدی و اینست احوال اشقیا و کافران که شمهٔ مذکور شد
اگر بقیامت و حشر اعتقاد داری و فرمودهٔ خدا و رسول و
ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم را باور میکنی تا عمر باقیست
و زبان جاریست و درگاه توبه مفتوحست فکر خود بکن
و بتدارک مافات و عوض سیئات بسیلاب عبرات و اقتنای
ذخایر طاعات که مادهٔ سعادات و وسیلهٔ قربات است مشغول
شو و عمر شریف را که سرمایهٔ تحصیل سعادت ابدی و نقد
تجارت ارباح اخرویست بباطل ضایع مکن و بلهو و لعب صرف
منما اگر زود باشد که یکساعت او را آرزو کنی و میسر نشود
و استدعای بازگشت بدار دنیا کنی و بدست نیاید امید
که حقتعالی بفضل کامل و لطف شامل خود این غریق
بحار خطارا با سایر برادران ایمانی بساحل نجات
رساند و از عقوبات ابدی نجات بخشد و بدرجات
عالیهٔ باقیهٔ بهشت جاوید فایز گرداند بمحمد و
آله الطاهرین و کتب بیمینه الجانیه الفانیه مؤلفه
الحقیر المقر بالخطاء و التقصیر فی شهر صفر ختم بالخیر و

الظفر

الظفر من سنه مائتین و الف من الهجرة فی المقدس لتذکرة
لبعض الخلان من اهل الایمان غفر الله فی الدارین
الامن و الامان حفظه من وسواس الشیطان الخناس اولا
و آخرا و صلی الله علی سید المرسلین محمد و عترته الاکرمین و لعنة

الله علی اعدائهم

اجمعین

کتبه الحقیر الفقیر فی بحار المعاصی ابن ملا محمد حسین ابن محمد
محمد تقی فی السادس من شهر جمادی الثانی من سنة الف
و مأتان فی سنة هزار و دویست
بهار و دو قلمی کردید
ابتدا از
[illegible]

برادران دینی که هر کس بمطالعه این نسخه دلشاد
و سرافراز شود این کاتب
روسیاه ابدی را
بخیری
شاد کند
[illegible]

در روز پنجشنبه ششم شهر جمادی الثانی تمام شد سنه ۱۲۰۲

که روزی در خدمت حضرت امیرالمؤمنین نشسته بودم
و در دور آن حضرت جمعی از اصحاب حضرت سید الانبیا بودند
حضرت امیرالمؤمنین فرمودند که حضرت سید الانبیاء والمرسلین ص
فرموده اند که در قیامت پنجاه موقف است هر موقفی هزار سال است
موقف اول
وقتی است که خلایق همه از قبرها بیرون آیند و بر در قبر
خودی ایستند سر برهنه و پای برهنه و گرسنه و تشنه پس هر که
از قبر بیرون آید و یقین بخدا و رسول خدا و ائمه هدی داشته باشد
و اقرار به بهشت و دوزخ و بعث و قیامت داشته باشد و اعتقاد داشته
بقضا و قدر و از خیر و شر که حق سبحانه و تعالی همه را می داند و نفعها و بلاها
همه از اوست با تجمله از اوست بحسب مصالح بندگان و اعتقاد داشته باشد
که هرچه از پیغمبر آخرالزمان آورده و فرموده همه حقست و حق تعالی فرموده است
نجات میبابد و رستگار است به بهشت و نعیم او می رسد و سعادتمند است
کسی که شک داشته باشد در اصول دین یا در یکی اعتقادات در گرسنگی
تشنگی و غم و الم هزار سال میماند تا حق سبحانه و تعالی چه حکم بفرماید و
هر که کافر مطلق است ایشان از است بجهنم می برند و بعضی که در شکنند
بعضی اعتقادات باز می دارند و آفتاب نه بالای سر ایشان باشد و
آتش از طرف ایشان را فرا گرفته باشد از دست راست و دست چپ و پیش



اداره مخطوطات

نام کتاب: رساله در مواقف قیامت

مولف متن .... محشی ....

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر ۱۲۵۲ ق نوع خط نسخ تعداد سطر ۱۷

نام کاتب ....

موضوع اخبار زبان فارسی عدد اوراق ۹

طول ۱۵ عرض ۸/۵ شماره عمومی ۳۳۰۰

وقفی / خریداری .... تاریخ وقف ....

ملاحظات ....